

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل دوم بر «اعتبار موالات»

محقق نائینی (ره) - منية الطالب، ج 1، ص 111 - يك «دلیل عقلی» بر «اعتبار موالات» اقامه کرده‌اند. البته ایشان قایلند که «موالات» در عقود عهدي معاوضي - مثل بیع و نکاح، که از عقود عهدي است و نیاز به التزام طرفین دارد و معاوضی است - لازم است. قبلاً در ابتدای کتاب بیع گفته شد که محقق نائینی (رض) عقود را به «عقود اذنی» و «عقود عهدي» تقسیم کرده‌اند. «عقود اذنی»؛ عقود است که مجرد اذن در آنها کفایت می‌کند، مثل باب وکالت، که همین مقدار که موکل اذن دهد که وکیل در اموال او تصرف کند، کافی است. در «عقود اذنی» دیگر التزامی از دو طرف وجود ندارد. ایشان در «عقود اذنی» فرموده که طبیعی است که «موالات» معتبر نیست.

در «عقود عهدي معاوضي»، مثل بیع و نکاح، «موالات» را معتبر می‌دانند، و در «عقود عهدي غیر معاوضی»، مثل ودیعه و هبه - اینها عقود عهدي، اما غیر معاوضی هستند که در آنها عوضی وجود ندارد - ابتدا تردید کرده‌اند که آیا «موالات» معتبر است یا نه، بعد قایل به اعتبار آن شده‌اند. پس محقق نائینی (ره)؛ موالات را در تمام عقود، غیر از «عقود اذنی» معتبر می‌دانند.

در همین «عقود عهدي» که «موالات» را معتبر می‌دانند، به يك دلیل عقلی استدلال فرموده‌اند. خلاصه دلیل این است که؛ در «عقود عهدي» دو عنوان وجود دارد؛ یکی عنوان «خلع»، یکی عنوان «لبس». بایع، علقه خودش نسبت به این مال را «خلع» می‌کند و مشتری را به این علقه «متلبس» می‌کند. پس در بیع و جمیع عقود عهدي، هم جهت «خلع» وجود دارد - خلع بمعنای کندن است، یعنی ارتباط خودش با این مال را می‌کند و خلع می‌کند - و هم جهت «لبس» وجود دارد - که علقه را به مشتری می‌پوشاند.

لبس (بفتح)؛ بمعنای اشتباه است و لبس (بضم)؛ بمعنای پوشاندن است. - آنگاه می‌فرمایند باید این «لبس» و «خلع» مقارن یکدیگر باشد، اگر مقارن نباشد می‌شود اضافه بلامحل و بلا مضاف الیه، تا الان این مال به خود بایع اضافه داشت، الان که هنوز مشتری «قبلت» را نگفته، می‌خواهد يك فاصله طولی ایجاد شود، در این فاصله، طرف این اضافه ملکیت کجاست؟ مالکش کیست؟ نمی‌توانیم بگوییم اضافه هست اما بلا طرف و بلا مضاف الیه است، این محال است. پس اگر «موالات» رعایت نشود، لازم می‌آید اضافه بلا محل یا بلا مضاف الیه. پس رعایت «موالات» لازم است؛ یعنی بلا فاصله «خلع» که انجام شد، «لبس» محقق شود، تا این مال از اضافه این بایع خارج شد، بلافاصله اضافه به مشتری پیدا کند. این خلاصه «دلیل عقلی» محقق نائینی (ره) است.

نقد مرحوم امام (رض) و محقق خوئی (ره) بر محقق نائینی (ره) مرحوم امام (رض) و همچنین محقق خوئی (ره) - که از تلامذه

مرحوم نائینی بودند. به این استدلال اشکال کرده‌اند، منتها اشکالاتی که امام(ره) دارند، مفصلتر و دقیقتر است، محقق خوئی(ره) به استادشان مختصرتر اشکال کرده‌اند.

البته این نکته را هم عرض کنیم که گاهی اوقات رعایت استادی و شاگردی این اقتضا را دارد، مثلاً انسان می‌داند که این مطلبی که استادش گفته ده اشکال دارد، اما رعایت می‌کند و مثلاً يك اشکال را بیشتر بیان نمی‌کند. اینطور نیست که بگوییم محقق خوئی(ره) نسبت به بقیه اشکالات متفطن نشده است. ولی امام(رض) حدود چهار اشکال مهم بر مرحوم نائینی(رض) وارد کرده‌اند که به همان ترتیب اشکالات امام(ره) بیان می‌کنیم و در ضمن آن، اشکال محقق خوئی(ره) را هم ذکر می‌کنیم. — اشکال اول: اگر شما «عقود اذنیه» را عقد بدانید و تصریح کنید که عقد است، آیا دلیل عقلی در آنجا تخصیص خورده است؟ اگر شما دلیل عقلی دارید که در هر عقدي باید موالات معتبر باشد، پس در «عقود اذنیه» هم باید معتبر باشد. ممکن است بگوییم در «عقود اذنیه» تصریح کردند که موالات اعتبار ندارد، اما در «عقود عهدي غیر معاوضی» این نقض درست‌تر است. اصلاً ایشان از اول هم به هبه مثال زدند، مگر «عقود عهدي غیرمعاوضی» عقد نیست؟

اگر عقد است پس چرا دلیل عقلی بر اعتبار موالات را در هبه جاری نمی‌کنید؟ با وجود دلیل عقلی، دیگر مجالی برای تردید نیست. اشکال دوم: اگر این دلیل عقلی را بپذیریم، دیگر اصلاً در عالم، هیچ عقدی محقق نمی‌شود، و تحقق عقد بطور کلی در عالم خارج ممتنع می‌شود. زیرا مقتضای دلیل عقلی شما این است که اضافه نباید بلامحل و بدون مضاف الیه باشد، اگر این چنین است، دیگر بین زمان قصیر و زمان طویل فرقی نیست، وقتی بایع گفت «بعثك»، چند ثانیه بعد مشتری می‌خواهد بگوید «قبليت»، در همین چند ثانیه این اضافه بلا مضاف الیه است.

این دلیل عقلی می‌گوید که در این چند ثانیه، بایع، خلع را انجام داده در حالی که لبسی در کار نیست. بعبارة آخری؛ دلیل عقلی نمی‌گوید که تأخیر لبس از خلع محال است، بلکه می‌گوید لبس باید مقارن باشد، در حالی که در عقود بین مردم، مقارنتی وجود ندارد، اول می‌گوید «بعثك»، چند ثانیه بعد مشتری می‌گوید «اشتریت» یا «قبليت».

اگر دلیل عقلی می‌گوید با «خلع» و با فاصله افتادن، «لبس»؛ اضافه بلا محل و بلا مضاف الیه است، این در جایی که زمان بین ایجاب و قبول يك ثانیه باشد یا ده ثانیه باشد فرقی وجود ندارد، در هر دو صورت محال است. محقق خوئی(ره) — مصباح الفقه، کتاب البیع، ج 1، ص 324 — به این اشکال تصریح فرموده‌اند که: «إن هذا الوجه يقتضي استحالة تحقق العقد مع وجود الفصل بين الإيجاب والقبول و لازم ذلك أن لا يوجد عقد في العالم» لا محالة در تمامی عقود، بین ایجاب و قبول يك فاصله مختصری موجود است، و این مستلزم این است که هیچ عقدي در عالم واقع نشود.

مطلب اضافه‌ای که مرحوم امام(ره) در این اشکال دارند این است که اصلاً بالاتر، حتی آنجایی که سر سوزنی فاصله نشود، مثلاً بایع می‌گوید «بعثك»، هنوز «کاف» آن تمام نشده، او می‌گوید «اشتریت»، در اینجا هم مسئله خلع و لبس پیش می‌آید، چون با ایجاب، خلع تحقق پیدا می‌کند و بالاخره خود قبول، تدریجی الوجود است، تا می‌خواهد «قبليت» موجود شود، فاصله حاصل شده است، و اشکال خلع و لبس در اینجا مطرح می‌شود. باز امام(ره) بالاتر فرموده‌اند: «بل على هذا المبني يكون الامتناع من قبل الإيجاب»؛ می‌فرماید اصلاً کاری به قبول ندارد، چه قبول بیاید و چه نیاید، چه مؤخر شود و چه مقدم شود، با ایجاب خلعی واقع می‌شود که لبسی با خود ایجاب محقق نشده است. طبق نظر مشهور؛ خلعی که انجام شود و لبس واقع نشود، همین استحاله را دارد.

این هم اشکال دوم. جواب محقق خوئی(ره) از اشکال دوم سپس محقق خوئی(ره) در جواب این اشکال دوم، راه حلی را ذکر کرده‌اند. اشکال بر محقق نائینی(ره) این بود که در هر عقدی بین ایجاب و قبول يك فصل مختصري وجود دارد، بین خلع و لبس يك فصلي ایجاد می‌شود. محقق خوئی(ره) يك راه حلی ارایه داده‌اند، می‌فرمایند «إن الخلع واللبس في اعتبار البایع لبس على وجه الإطلاق»؛ این خلعی که بایع می‌کند، اگر بنحو مطلق باشد و بنحو منجز باشد، این اشکال بر مرحوم نائینی(رض) وارد

است، در حالی که بایع که خلع می‌کند و می‌گوید «بعتك»، می‌گوید ارتباط خود را از این مال جدا کردم و خود را از مالک بودن خلع کردم، اما این به صورت مطلق و منجز نیست، بلکه معلق بر این است که «قبلت» مشتری بعد از آن بیاید، پس لا محاله خلع زمانی تحقق پیدا می‌کند که آن قید و تعلیق بیاید، اما اگر آن تعلیق در عالم خارج محقق نشود، خلعی هم محقق نشده، وقتی از اول می‌گوییم خلع بصورت معلق است، تا شرطش نیاید خودش محقق نمی‌شود. پس راه حل محقق خوئی (ره) این است که بگوییم؛ اگر خلع، مطلق و منجز است، که با «بعتك» خلع انجام شد، این اشکال بر مرحوم نائینی (ره) وارد است، اما اگر گفتیم خلع، بصورت معلق است، دیگر این اشکال وارد نیست.

اشکال استاد بر جواب محقق خوئی (ره) :

اشکالی که بر این فرمایش آقای خوئی (ره) وارد است این است که؛ لازمه این کلام این است که تمامی عقود، فی جمیع الموارد معلق باشند. باید بگوییم همیشه انشاء بایع، معلق بر آمدن قبول است، در حالی که خود شما می‌گویید «تعلیق» در باب عقود جایز نیست. بله، می‌توانیم اینطور بگوییم که بایع الان خلع می‌کند، اما این خلع زمانی مؤثر است که «قبلت» بیاید، این عیبی ندارد. اما اینکه خلع را معلق بر «قبول» کنیم، بدین معناست که انشاء این تمليك من، معلق بر قبول شماست. این بیان صحیحی نیست.

اشکال سوم اشکال سوم امام (ره) بر محقق نائینی (ره) این است که «لو صح الخلع يكون المالك بواسطته أجنبياً عن العين فليس له اللبس لقطع سلطنته»؛ اگر شما بگویید در معاملات، خلع است، بایع بعد از اینکه خودش را از مالک بودن این مال خلع کرد، دیگر به چه عنوان دیگری را مالک این مال می‌کند؟

چون سلطنتی بر آن ندارد، لذا دیگر حق این که دیگری را مالک این مال کند ندارد، کما اینکه کسی که مالک نیست، نمی‌تواند دیگری را مالک مالی کند.

اشکال چهارم: اشکال چهارم این است که «بناء على هذا الدليل العقلي؛ لا يلزم التالي مع عدم الموالاة؛ لأن الخلع و اللبس الإيقاعيين حصلاً بالإيجاب، لأنه تمام ماهية المعاملة، فالموجب بإيجابه يملك المشتري، و يتملك الثمن إيقاعاً و إنشاءً»؛ اگر ما این دلیل عقلی را هم بپذیریم، این تالی فاسدی که در فرض عدم موالاة ذکر شده است لازم نمی‌آید. اینجا باز اشاره می‌کنند به همان مبنایی که قبلاً داشتند؛ که فرمودند اصلاً «قبول»، رکنیت برای عقد ندارد، آنچه که تمام العقد بواسطه او محقق می‌شود، همان «ایجاب» است، و «قبول» تأیید این است.

یا گاهی اوقات در بعضی عباراتشان دارند که؛ «قبول» بمعنای اجازه است، و این ایجاب؛ هم تمليك کرده مال را به مشتری، و هم تملك کرده ثمن را در مقابل مبيع. «ایجاب»، تمام العقد و تمام ماهیت بیع است، و «قبول»، فقط تأیید این کار است. اکنون می‌فرمایند در اینجا اصلاً «لبس» با خود ایجاب است، یعنی تحقق «لبس» با همان «خلع» است؛ یعنی بایع وقتی ایجاب را می‌خواند، با این ایجاب هم «خلع» می‌کند و هم «لبس» می‌کند، منتها «خلع و لبس انشائی و ايقاعي»، قبول، این خلع و لبس ايقاعي را تأیید می‌کند و تبدیل می‌شود به خلع و لبس اعتباری. این چهار اشکالی که در کلمات امام (ره) بر کلام محقق نائینی (ره) وارد بود. اکنون دقت کنید که آیا این اشکالات، وارد است یا خیر؟ سپس يك دليل دیگر محقق ایروانی (ره) برای «موالات» ذکر کرده که آن را هم بیان می‌کنیم، إن شاء الله.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.